

مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه

سید محمد موسوی بجنوردی

دانشگاه تربیت معلم

چکیده:

مشروعیت جبران خسارت تأخیر تأدیه یعنی ضرری که بر اثر عدم پرداخت دین در مهلت مقرر بر دائن وارد می‌شود محل اختلاف است. قوانین قبل از انقلاب در دعاوی راجع به وجه نقد اعم از دعاوی مربوط به معاملات با حق استرداد و معاملات استقراضی و غیر آنها میزان خسارت تأخیر تأدیه را معادل ۱۲٪ محکوم به در سال تعیین کرده بودند. بعد از انقلاب شورای نگهبان یا استناد به برخی فتاوی فقهی مطالبه مازاد بر اصل بدهی را به عنوان خسارت تأخیر تأدیه خلاف شرع اعلام کرده است. ولی چون ما به ازای خسارت مورد بحث ماهیتاً عوض اضافی در برابر اصل دین نیست بلکه جبران خسارت زیان‌هایی است که به سبب تخلف مدیون در ادای دین بر دائن وارد شده با استناد به قواعد ضمان قهری و عموم قاعده «المسلمون عند شروطهم» مطالبه آن مشروع است و با قواعد و مبانی فقهی منافاتی ندارد.

کلید واژه‌ها: دین، تعهد، تأدیه، تأخیر تأدیه، خسارت، قدرت خرید.

عهد اعم است از عقد و قرارداد، لذا عنوان «عدم انجام تعهد» نیز اعم است از «عدم تأدیه دین» و «عدم انجام قرارداد». به همین دلیل کتب حقوقی، «خسارت تأخیر تأدیه» را تحت عنوان عام «خسارت حاصله از عدم اجرای تعهدات» مطرح کرده‌اند. «خسارت تأخیر تأدیه» که خود مفهومی است کلی و دارای مصادیق متعدد در یک

تعریف عام عبارت است از خسارتی که بر اثر تأخیر در پرداخت دین حاصل می‌شود. «دین» هم در نسبه مطرح است و هم در نقد؛ ممکن است وجه نقد باشد یا غیر نقد، فعل باشد یا ترک فعل. در هر حال بدون ذکر مقدمات زیر، تعریفی که مطرح شد، تعریفی کلی و نارسا خواهد بود.

تأدیه بر حسب متعلقش معانی گوناگون دارد: انجام دادن و بجا آوردن، پرداخت یا آداء دین، مطلق پرداخت. مؤدی یا مورد تأدیه با توجه به نوع عقد صورت‌های مختلف دارد:

فعل خواه به عنوان ثمن معامله و خواه به عنوان شرط ضمن عقد اعم از شرط نتیجه و شرط فعل نفیاً و اثباتاً، انجام تعهد، پرداخت چیزی اعم از وجه نقد، و غیر آن. آن قسم از مؤدی که به عنوان ثمن و به طور کلی معوض باشد، از بحث خارج است. زیرا وقتی چیزی به عنوان ثمن مورد معامله قرار گرفت، وارد مبحث بیع و معاوضاتی نظیر آن می‌شود و خود به خود از بحث اصلی این مقاله یعنی تأدیه دین و خسارت ناشی از تأخیر در آن خارج می‌شود.

منظور از تأخیر عدم تأدیه دین در تاریخ مقرر و گذشت زمانی است که عرفاً تأخیر یا دیرکرد به حساب آید. تاریخ لزوم ادا ممکن است به تراضی طرفین عقد معین شود یا به حکم قواعد تکمیلی قانون یا به دلالت عرف.

خسارت در لغت به معنای ضرراست، ضرر خود دارای اقسام و جنبه‌های گوناگون است:

- ضرری مادی محقق شده که امری وجودی و قابل اثبات است.

- ضرر مادی محقق نشده و محتمل الوقوع که خود از لحاظ امکان پیش بینی دو قسم است:

- از دست دادن منافع اعم از منافع مستوفی و غیر مستوفی

- ضرر معنوی اعم از ضرر تحقق یافته و ضررهای محتمل الوقوع.

با توجه به توضیحات فوق می‌توان گفت: «خسارت ناشی از تأخیر تأدیه دینی که به صورت وجه نقد است» عدم النفع است. بدین ترتیب «خسارت تأخیر تأدیه» عبارت است از ضرری که بر اثر عدم پرداخت دین در مهلت مقرر بر دائن وارد می‌شود؛ اعم از

خسارت مادی و منافع مستوفاً.

مطالبه خسارت تأخیر تأدیه توسط بانکها

الف - تاریخچه عملیات بانکی در زمینه پیدایش خسارت تأخیر تأدیه در بانک

«از قدیم الایام و در زمان امپراطوری بابل معاملات بانکی به شیوه ابتدایی آن رواج داشت و حتی در کتیبه قوانین حمورابی مقرراتی برای وام دادن و میزان بهره آن آمده است... در قرون وسطی بانکداری حیات تازه‌ای یافت، ولی با مخالفت و تعصب شدید مقامات کلیسا علیه دریافت ربا و منع مشروط آن در مذهب یهود، این فعالیت تقریباً بلامانع و در بعضی مناطق به طور انحصاری در اختیار این قوم قرار گرفت» (بهمند، ۱۰). در ایران در سال ۱۳۰۴ ش بانک سپه اولین بانک ایرانی بود که سرمایه آن از محل صندوق بازنشستگی درجه‌داران ارتش تشکیل شد و متعاقب آن در سال ۱۳۰۷ ش بانک ملی ایران پایه عرصه وجود گذاشت و سپس بانکهای دیگر در سالهای بعد تشکیل شدند.

نظر به اینکه اهم فعالیت بانک را جذب سپرده و اعطای وام به مشتریان تشکیل می‌داد، لاجرم برخی از وامهای اعطایی به علت عدم بازپرداخت آن در سر رسید لاوصول باقی می‌ماند و قانون مدونی در مورد نحوه وصول این مطالبات و جریمه تأخیر ناشی از تخلف مشتریان بد حساب وجود نداشت. سرانجام در سال ۱۳۸۱ ش با تصویب قانون آیین دادرسی مدنی میزان خسارت مطالبات و جریمه دیرکرد آن پیش بینی گردید^۱ و براساس این قانون بانکها اقدام به وصول مطالبات و جریمه دیرکرد آن از مشتریان بد حساب می‌نمودند.

۱. ماده ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی: «در دعاوی که موضوع آن وجه نقد است اعم از اینکه راجع به معاملات با حق استرداد یا سایر معاملات استقراضی و غیر معاملات استقراضی باشد، خسارت تأخیر تأدیه معادل (۱۲٪) محکوم به در سال است و اگر علاوه بر این مبلغ، قراردادی به عنوان وجه التزام یا مال الصلح یا مال الاجاره و هر عنوان دیگری شده باشد، در هیچ مورد بیش از صدی دوازده در سال نسبت به مورد تأخیر حکم نخواهد شد. لیکن اگر مقدار خسارت کمتر از صدی ۱۲ معین شده باشد، به همان مبلغ که قرار است حکم داده می‌شود».

ب - میزان و چگونگی مطالبه خسارت تأخیر تأدیه بانکها قبل از انقلاب اسلامی قبل از انقلاب شکوهمند اسلامی اکثر بانکهای ایران خصوصی بودند، ولی همواره میزان بهره قابل پرداخت به سپرده مشتریان و بهره دریافتی بانکها بابت وامهای اعطایی، هر ساله توسط شورای پول و اعتبار و براساس سیستمهای جاری، مشخص و به بانکها اعلام می‌گردید. وامهای اعطایی بانکها بیشتر در قالب اعتبار در حساب جاری بدهکار و وامهای صنعتی و متفرقه بود که بجز بخش مسکن، بهره سایر وامها بین ۸ تا ۱۰ درصد بود و در صورتی که مشتریان در سررسید اقدام به بازپرداخت وام می‌نمودند، به موجب مواد ۷۱۲ الی ۷۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی مشمول ۱۲ درصد خسارت تأخیر تأدیه می‌شدند. این خسارت به کل بدهی یعنی اصل و بهره تعلق می‌گرفت. ضمناً در صورتی که علیه شخص بدهکار، اقامه دعوی می‌شد، متخلف در صورت محکومیت، می‌بایست کلیه هزینه‌های دادرسی و حق الوکاله را نیز به بانک پرداخت می‌کرد؛ از این رو مشتریان همواره سعی داشتند تا در سررسید اقدام به بازپرداخت وام خود نمایند، تا مشمول خسارتهای فوق نگردند. در نتیجه با توجه به ضمانت اجرای قوی بانکها مطالبات بلاوصول نداشته و یا میزان آن با توجه به درآمد بانک اندک بود.

ج - وضعیت قراردادها و مطالبات بانکها از بدو پیروزی انقلاب تا شروع بانکداری

اسلامی

در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، نظام بانکی ایران به کلی از هم پاشیده شد و عواملی نظیر انتقال سرمایه‌ها به خارج توسط سرمایه دارانی که خود مؤسس بانکهای خصوصی یا سهامدار عمده آنها بودند، موجب سلب اعتماد مردم نسبت به بانکها و هجوم آنان برای بازپس گرفتن سپرده‌های خود و لاوصول ماندن مطالبات بانکها و نامشخص بودن وضع بدهکاران عمده، موجب تعطیلی بسیاری از فعالیتهای اقتصادی گردید، به طوری که اغلب بانکهای خصوصی در وضعیتی قرار گرفتند که علی‌رغم کمکهای بانک مرکزی قادر به پرداخت چکهای خود با مبالغ جزئی نبوده و در آستانه ورشکستگی قرار گرفتند (بهمند، ۱۸). سرانجام شورای انقلاب در هفدهم خردادماه ۱۳۵۸ برای حفظ حقوق و سرمایه‌های ملی، لایحه ملی شدن بانکها را تصویب نمود. هدف دولت از ملی نمودن بانکها، به عهده گرفتن اداره امور بانکها، تحت ضرورتهای

اجتماعی و اقتصادی و تضمین سپرده‌های مردم و استقرار یک سیستم بانکداری در کشور بود.

در همین راستا برای ترغیب مشتریان به بازپرداخت بدهی آنها شورای عالی بانکها (شورای عالی بانکها طی بخشنامه ش ۲۶۳، مورخ ۱۳۵۹/۹/۲۰) به هیأت مدیره هر بانک اختیار داد تا در مواردی که ضرورت ایجاب نماید و احتمال سوخت اصل طلب باشد، بانک از مطالبه تمام یا قسمتی از بهره‌های سابق و کارمزد مطالبات وعده گذشته، و مشکوک‌الوصول صرف‌نظر نماید و یا در موارد ضرورت، بدهی گذشته مشتریان را با سودی کمتر از نرخهای معمولی و حداقل با کارمزد چهار درصد تقسیط کند. متعاقب این امر، مجدداً جهت ترغیب بیشتر مشتریان به بازپرداخت وامها، شورا اعلام نمود که بخشنامه مذکور خسارت تأخیر تأدیه را نیز شامل می‌گردد (شورای عالی بانکها، بخشنامه ش ۲۱۶، مورخ ۱۳۶۱/۱۱/۲۴ به کلیه بانکها). علی‌رغم فرصت بسیار خوب و تقلیل سود از ده درصد به چهار درصد و تقسیط آن و حذف خسارت تأخیر تأدیه، متأسفانه عده کثیری از افراد فرصت طلب از بازپرداخت بدهی خود امتناع ورزیدند و مطالبات بانکها لاوصول باقی ماند.

بررسی خسارت تأخیر تأدیه از نظر قانون و کتب حقوقی، فقها و حقوقدانان

یکی از حقوقدانان در مبحثی تحت عنوان "در حقوق مختلفه که برای اشخاص نسبت به اموال حاصل می‌شود" پس از آنکه برخی از حقوق انسان بر مالش نظیر حق مالکیت، حق انتفاع، حق ارفاق، حق وثیقه، حق طلبکار نسبت به مال مدیون در صورت ورشکستگی و حق تحجیر را بیان می‌کند، می‌گوید: "حقوق دیگری شبیه به حق عینی موجود است که از اقسام تعهدات می‌باشد و صاحب آن نمی‌تواند تعقیب مال مزبور را بنماید. لکن هرگاه در اثر تضییع حق مزبور خسارتی به صاحب آن متوجه شود، او می‌تواند از موجب خسارت، جبران آن را بخواهد" (امامی، ۴۰/۱).

دائن حق دارد از مدیون مال خود را مطالبه نماید، یا انجام تعهدش را بخواهد و مدیون ملزم به ادای دین است و چنانکه به موقع به تعهد خود عمل ننماید ضامن زیانهای وارد بر دائن خواهد بود چون بر اثر تأخیر در تأدیه دین، حقی از دائن پایمال

می شود که آن حق رسیدن او به مال خویش است و از ناحیه مدیون هم، تعهدی انجام نگرفته و زیر پا گذاشته شده است، لذا عدم انجام تعهد صورت گرفته و متعهد ضامن جبران خسارت وارده است.

ماده ۲۲۱ قانون مدنی درباره عدم انجام تعهد چنین می گوید: «اگر کسی تعهد اقدام به امری کند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است، مشروط بر اینکه جبران خسارت تصریح شده و یا تعهد عرفاً به منزله تصریح باشد و یا بر حسب قانون، موجب ضمان باشد». و جوب انجام تعهد و وفای به دین، هنگامی پراهمیت تر می نماید که نظری به موارد دیگر قانون مدنی بیندازیم:

«عقود نه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم می نماید، بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که به موجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می شود، ملزم می باشند» (ماده ۲۲۰ ق.م).

با توجه به ماده فوق اگر قانون پیش بینی شده باشد که هنگام تأخیر در ادای دین یا تعهد یا فعل مبلغی به عنوان خسارت پرداخت شود، این مطلب قانوناً هیچ ایراد و اشکالی ندارد، و خسارت تأخیر تأدیه ثابت خواهد بود.

(ماده ۲۳۰ ق.م): «اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف، متخلف مبلغی به عنوان خسارت تأخیر تأدیه نماید، حاکم می تواند او را به بیشتر یا کمتر از آنچه ملزم شده است، محکوم کند».

در ماده فوق، قانون شرط را لازم الوفا دانسته و بدین ترتیب اگر کسی شرط کند، متعهد باید سر موعد دین خود را بپردازد و الاً مبلغی به عنوان خسارت بر عهده اش تعلق می گیرد، این تعهد و شرط، لازم الوفا خواهد بود.

«در صورتی که موضوع تعهد، تأدیه وجه نقد باشد، حاکم می تواند با رعایت ماده ۲۲۱ مدیون را به جبران خسارت حاصله از تأخیر در تأدیه دین محکوم کند» (ماده ۲۲۸ ق.م).

با استفاده از مواد ۲۲۶ و ۲۲۷ می توان شرایط گرفتن خسارت از متعهد را بررسی نمود:

در ماده ۲۲۶ ق.م.چنین آمده است: «در مورد عدم ایفای تعهدات از طرف یکی از متعاملین، طرف دیگر نمی‌تواند ادعای خسارت نماید، مگر آنکه برای ایفای تعهد، مدت معینی مقرر شده و مدت مزبور منقضی شده باشد و اگر برای ایفای تعهد مدتی مقرر نبوده است، طرف وقتی می‌تواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام با او بوده و ثابت نماید که انجام تعهد را مطالبه نموده است».

در ماده ۲۲۷ ق.م. نیز آمده است: «متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تأدیه خسارت می‌شود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام تعهد به واسطه علت خارجی بوده است که نمی‌توان مربوط به او نمود».

با توجه به مواد فوق می‌توان نتیجه گرفت که گرفتن خسارت با تحقق سه امر امکان‌پذیر است:

۱- تصریح و ذکر مدت و مهلت در عقد تا بتوان به عنوان شرط در ضمن عقد، تخلف از شرط را اثبات نمود.

۲- انقضای مدت و مهلت تا بتوان پس از سپری شدن مهلت به مدیون مراجعه و یا از او شکایت نمود.

۳- مقصر بودن متعهد؛ چه اگر مدیون و متعهد مقصر نباشد و یا امکان پرداخت و ادای دین و تعهد برای او نباشد، نمی‌توان حکم به خسارت داد.

با توجه به توضیحات فوق به نظر می‌رسد، می‌توان از نظر قانونی به بحث جواز دریافت خسارت تأخیر تأدیه اشکال نمود، بدین نحو که اگر متعهد ثابت نماید که در پرداخت دین کوتاهی ننموده، بلکه معذور و معسر از پرداخت دین بوده است، قانوناً نمی‌توان او را به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه محکوم نمود. این بحث در جایی وارد است که خسارت تأخیر تأدیه را تحت عنوان خسارت ناشی از عدم انجام تعهد بررسی نماییم، همچنان که فعلاً مبنای بحث ما چنین است.

قانون آیین دادرسی مدنی نیز در رابطه با خسارت و اجبار به انجام تعهد مواردی را شامل است.

مسئله‌ای دیگر در مورد خسارت تأخیر تأدیه وجود دارد که قابل بحث است: اصل در دعوی حقوقی این است که مدعی باید بیّنه بیاورد، و الا دعوی از او مسموع نخواهد

بود، لکن در هنگامی که مورد تأدیه وجه نقد است، قانونگذار خلاف اصل، قانون وضع نموده است؛ بدین ترتیب که در ماده ۷۲۵ ق.آ.د.م. بیان می‌دارد: «خسارت تأخیر تأدیه محتاج به اثبات نیست و صرف تأخیر در پرداخت، برای مطالبه و حکم کافی است». این سؤال مطرح است که چرا قانونگذار، خسارت تأخیر تأدیه را محتاج به اثبات ندانسته است؟ در مقام پاسخ دو توجیه به نظر می‌آید:

۱- چون اثبات خسارت توسط مدعی و تحقیق و بررسی این ادعا از طرف دستگاه قضایی، نیاز به کار افتادن نیروهای انسانی گسترده و صرف اوقات بسیار، و قطورتر شدن پرونده‌های معطل دادگستری می‌گردد، صلاح و مصلحت کشور و حفظ نظام و گرفتن حق متضرر از فرد مضر و جلب اعتماد مردم به یکدیگر و اشاعه اخلاق حسنه در تأدیه به موقع دیون، قانونگذار را بر آن داشته که اثبات خسارت از جانب مدعی را لازم نداند و در مورد «وجه نقد» این امتیاز را به او داده که به راحتی بتواند احقاق حق نماید.

۲- از آنجا که وجه نقد عبارت است از پول مسکوک یا غیر مسکوکی که در کشور رواج قانونی دارد و به عبارت دیگر، ارزش مالی و قدرت خرید بالفعل داشته و انسان می‌تواند هر وقت اراده کند از آن استفاده نماید، شاید به همین دلیل قانونگذار برای وجه نقد، حساب و اعتباری باز کرده و نقش آن را از اموال دیگر که کالاها باشند، متمایز ساخته است. به همین جهت علاوه بر ماده ۷۲۵ ق.آ.د.م. در ماده ۲۲۸ ق.م. بیان نموده است: «در صورتی که موضوع تعهد وجه نقد باشد، حاکم می‌تواند با رعایت ماده ۲۲۱ مدیون را به جبران خسارت حاصله از تأخیر در تأدیه دین محکوم نماید». مؤید مطلب فوق، مواد ۷۲۷ و ۷۲۸ آیین دادرسی مدنی هستند که قانونگذار در آنها صریحاً بین احکام وجه نقد و غیر نقد قائل شده است.

(ماده ۷۲۷): «در دعوی که موضوع آنها وجه نقد نیست و مدعی ضمن دعوی مطالبه اجرت‌المثل و خسارت، از جهت عدم تسلیم خواسته می‌نماید و همچنین در صورتی که موضوع دعوی مستقلاً اجرت‌المثل یا خسارت ناشی از عدم انجام تعهد و یا تأخیر آن می‌باشد، دادگاه میزان خسارت را پس از رسیدگی معین کرده و حکم خواهد داد».

(ماده ۷۲۸): «در ماده فوق در صورتی دادگاه حکم خسارت می‌دهد که مدعی خسارت ثابت کند ضرر به او وارد شده و این ضرر بلاواسطه ناشی از عدم انجام تعهد و

یا تأخیر آن، یا عدم تسلیم محکوم به بوده است».

نظریات و دلایل موافقان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه

اموالی که موجب رفع نیازمندیهای انسان می‌شوند ارزشمندی و مرغوبیت آنها ذاتی است و بدون اعتبار مالیت در آنها هم خصایص مال، یعنی مرغوب بودن و مورد نیاز بودن را دارا هستند، اما مالیت و ارزشمند بودن برخی از اموال ذاتی نیست، چون نیازمندیها و احتیاجات را برطرف نمی‌سازد. دارنده اسکناس مالک "قدرت معینی" است و می‌تواند با چنین قدرتی اقدام به رفع احتیاجاتش به میزان همان توانایی خرید نماید. پس تمام ماهیت اسکناس عبارت است از قدرت خرید و قدرت توانایی بر رفع احتیاجات، و بنابراین دارنده اسکناس به عنوان دارنده مال اعتباری و قراردادی، قدرت خرید خاصی خواهد یافت و اسکناس نماینده و حاکی از قدرت خاص و معینی است که در خود اسکناس اعتبار شده است.

حقیقت اسکناس نتیجتاً صرف اعتبار مالیت نمی‌باشد، بلکه اعتبار و ارزش و مالیت به نحو قدرت خرید می‌باشد، به طوری که بدهی یک میلیون تومانی عبارت است از بدهی به میزان قدرت خریدی که در مبلغ یک میلیون تومان متجلی می‌شود. واقعاً در مورد قرض اسکناس باید گفته شود، قرض عبارت است از: "تملیک مال بالضممان بان یكون علی عهدته اداء فی الوقت المعین". با توجه به حقیقت اسکناس که عینی ندارد و هویتش همان توان خرید است، پس قرض اسکناس تملیک مقداری معین از قدرت خرید خواهد بود که به افزایش همان مقدار قدرت خرید باید برگردانده شود. لذا وقتی دو میلیون تومان قرض گرفته می‌شود، در حقیقت قدرت خریدی برابر با دو میلیون تومان قرض گرفته شده است و موقع ادای بدهی باید همان میزان قدرت خرید، هر چند مبلغ بیشتری اسکناس را پرداخت نماید و در غیراینصورت بدهی خویش را تأدیه ننموده است.

تملیک اسکناس در هر صورت مجانی نمی‌باشد، بلکه تملیک به ازای عوض واقعیش می‌باشد. البته اگر حقیقت اسکناس را صرف قدرت بدانیم از موجودات اعتباری محسوب شده، اصلاً صدق عین بر آن نمی‌شود تا مشمول تعریف قرض باشد.

اما اگر حقیقت قرض عبارت از «تملیک مال بعوضه الواقعی» باشد شامل قرض اسکناس نیز خواهد شد. زیرا قانونگذار در اسکناس اعتبار مالیت نموده است.

تذکر این مطلب بجاست که خود اسکناس نفس قدرت خرید نیست، بلکه صرفاً حاکی از قدرت خرید است. بنابراین قدرت خرید عبارت است از کلی طبیعی که متکثرالوجود است در خارج به تکرر افراد، به این معنی که کلی طبیعی عین وجود فرد است و بین افراد اسکناس وحدت سنخیه است که این وحدت منافاتی با کثرت عددیه ندارد؛ یعنی توان خرید، قرض داده می شود و به موجب قرارداد قرض، میزان معینی قدرت خرید به مقترض می گردد و خود اسکناس دخالتی در این طبیعت ندارد، فقط به چنین اعتباری تحقق و وجود عینی و خارجی می بخشد. پس متعهد صرفاً به پرداخت همان مبلغ اسکناس دریافتی متعهد نخواهد بود، زیرا در غیر اینصورت عوض واقعی را نپرداخته است و تفریغ ذمه ننموده است (در مقابل مقترض متعهد و ضامن خواهد بود). خصوصاً در وضعیت کنونی که ارزش پول کاهش یافته و نرخ تورم با توجه به نوسانات نرخ کالا و قدرت خرید در بازار میسر خواهد بود، بدون آنکه رباخواری صورت پذیرفته باشد؛ زیرا در چنین قراردادی یا وضعیتی، منفعتی حاصل نشده است تا مصداق ربا گردد، هر چند از لحاظ تعداد اسکناس افزایش پیدا کرده است.

اما اگر مقترض در زمان تأدیه بدهی همان اسکناسهای دریافتی را به مقترض بپردازد با اینکه در اثر تورم ارزش و مالیتش کاهش یافته است، کمتر از آنچه دریافت نموده پرداخته است، لذا ذمه اش بری نشده و اصل عقلایی تساوی عوضین رعایت نشده است. بنابراین باید در ارزش پرداختی توسط مقترض به عنوان آنچه دریافت نموده (معوض) به میزان نرخ تورم افزوده گردد. نهایتاً اگر هویت اسکناس را حاکی در محکی آن یعنی قدرت خریدش بدانیم، نمی توانیم مانع از جریان قاعده اتلاف باشیم؛ زیرا قدرت خرید اتلاف پذیر است و با از بین بردن حاکی (اسکناس) محکی آن (قدرت خرید) نیز از بین می رود و به عنوان قاعده مبنی بر «من أئلف مال الغیر فهو له ضامن»، اتلاف کننده اسکناس ضامن جبران آن است و چون حقیقت اسکناس قدرت خرید است، شخص متلف باید همان میزان مالیتی را که اتلاف کرده است، جبران نماید.

صاحب جواهر (نجفی، ۵/۲۵) در بیانات خود پیرامون خسارت تأخیر تأدیه چنین

می‌گوید: «اگر نفع حاصله در خسارت تأخیر تأدیه از عقد خارج لازم باشد، چون عقد مذکور طبق قاعده انحلال عقود، عقدی است جدا از قرض، لذا اگر از این ناحیه نفعی حاصل شود، از خود عقد قرض منشأ نگرفته، بلکه از خارج آن به وجود آمده است. پس نفع حاصله نمی‌تواند به عنوان نفع در قرض به حساب آید، زیرا شرط نفع نشده، بلکه شرط فعلی شده که به صورت عقد خارج لازم درآمده است. به عبارت دیگر، چون نفع حاصله از خود عقد قرض منشأ نگرفته، پس حرمتی ندارد. این معنی در صورتی است که شرط را قید بدانیم نه جزء آن، و الا اگر جزء عقد به حساب آید پس نفع حاصله از خود عقد نشأت گرفته، لذا ربا خواهد بود و اگر شرط خسارت را مانند شرط ضمنی، وثیقه، مهلت، رهن، ... بدانیم، بحث شرط نفع در قرض منتفی خواهد شد. زیرا چنین شرطی صرفاً تقیید بر اعاده مال قرض و استرداد حق بوده است و مقرض را به پرداخت دین وادار می‌نماید».

بعضی از حقوقدانان (کاتوزیان، ۲۷۲/۴-۲۷۳) در مشروعیت تأخیر تأدیه اینطور اظهار نظر نموده‌اند: «آنچه که به سبب خسارت تأخیر تأدیه گرفته می‌شود، عوض اضافی در برابر دین نیست، التزامی است جداگانه که سبب آن مقصر بدهکار است و در شمار ضمانتهای قهری می‌آید. به عبارت دیگر، خسارت تأخیر تأدیه سبب ویژه و مشروع خود را دارد و بدل زاید بر اصل نیست، تا «خوردن مال دیگری به باطل» باشد. وانگهی پول کاغذی و اعتباری کنونی در واقع نماینده مقداری «قدرت خرید» است. در اینکه تأخیر مدیون باعث از دست رفتن بخشی از ارزش پول و امکان استفاده از منابع آن است، نباید تردید کرد. این ارزش و منفعت را باید به طلبکار داد، یا از آن بدهکار شمرد و سؤال اخلاقی در این است که کدام یک در تملیک آن صلاحیت بیشتری دارد؟ آنکه این ارزش پول را به دلیل عهدشکنی از دست داده، و یا آنکه وفای به عهد را تأخیر انداخته و از آن سود برده است. به بیان دیگر، جلب نفع بدهکار مهمتر است یا جبران زیان طلبکار؟ همان گونه که انصاف حکم می‌کند به مدیون درمانده و با حسن نیت مهلت عادلانه داده شود، بهتر است. عدالت نیز اقتضا دارد که از تشویق بدهکار متجاوز و عهدشکن و دادن امکان سوء استفاده به او خودداری شود. انگیزه خوردن ربا نباید فرصت اکل مال باطل را به مدیون بدهد».

نظریات و دلایل مخالفان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه

عده‌ای از فقها مخالف مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه بوده و آن را ربا دانسته‌اند. اختلاف بیشتر از آنجا ناشی می‌شود که این گروه خساراتی را که از جهت تأخیر تأدیه ایجاد می‌شود، ضرر ندانسته و معتقدند "عدم‌النفع لیس بالضرر" تا قابل جبران باشد (نک: اصفهانی، ۳۶۳؛ خویی، ۱۳۰/۳). در زیر دلایل و نظریات این گروه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- حضرت امام خمینی (س) (۲/۲۹۱، مسأله ۲۷) در پاسخ به این سؤال که اگر فرضاً شاخص هزینه زندگی در سال ۱۳۵۲ ش هنگام دریافت وام رقم ۱۰۰ و در سال ۱۳۵۴ ش هنگام استرداد وام، ۱۵۰ بوده است، تفاوتی که در واقع در اثر تورم، ارزش پول طلبکار کاهش یافته است، بدهکار بخواهد به عنوان بها پرداخت نماید، آیا صحیح است یا خیر؟ پاسخ فرمودند «وام‌گیرنده باید مقداری را که وام گرفته پس دهد و زیاد شدن ارزش پول اثر ندارد».

۲- بعضی از فقهای معاصر (سبحانی، ۸۹-۹۰) در مورد اخذ خسارت تأخیر تأدیه گفته‌اند: پولی که با آن کالا خریداری می‌شود در دو نوع است: گاهی خود پول حکم متاع را دارد و به اصطلاح ارزش واقعی داشته و خود کالا محسوب می‌شود، مانند طلا و نقره، که در این صورت چنین پولی حکم کالا را دارد. هرگاه شخصی به هر عنوان بدهکار عین طلا و نقره باشد، با پرداخت خود آن ذمه او بری شده است و به قانون مثلاً به مثل عمل نموده است. گاهی پول متاع حساب نمی‌شود، بلکه ارزش اعتباری دارد نه ذاتی و واقعی، و از طریق حمایت و پشتوانه‌های بانکی ارزش پیدا کرده، کار خرید و فروش را انجام می‌دهد و اگر از آن سلب اعتبار کنند ورق پاره‌ای بیش نیست. این نوع پول مثلی اعتباری است و در مقابل طلا و نقره که مثلی حقیقی هستند، قرار می‌گیرد. در مواقعی که مبلغی پول یا چیز دیگری به عنوان قرض‌الحسنه به دیگری داده می‌شود و موعد بازپرداخت آن چند سال بعد است، فقط می‌توانند مثل آن را بگیرند، خواه کالا باشد اعم از نقدین، یا دیگر کالاها که ارزش ذاتی دارند، خواه اسکناس که ارزش اعتباری دارد و اگر بیش از آنچه پرداخته به عنوان تورم و کاهش ارزش پول بگیرند، ربا خواهد بود.

۳- شورای نگهبان در پاسخ به نامه شورای عالی قضایی در مورد خسارت تأخیر تأدیه

(۶۴/۴/۱۲) اعلام نمود: «مطالبه مازاد بر بدهی بدهکاران به عنوان خسارت تأخیر تأدیه، چنانچه حضرت امام (س) صریحاً به این عبارت «آنچه به حساب دیر کرد تأدیه بدهی گرفته می شود ربا و حرام است» اعلام نمودند، جایز نیست و احکام صادره بر این مبنی شرعی نمی باشد».

نتیجه

از مجموع مباحث مطروحه، در نظریات موافقان و مخالفان اخذ خسارت تأخیر تأدیه می توان نتیجه گرفت که همه فقها در نظریات اعلام شده در جبران خسارت وارده به متضرر به استناد قاعده فقهی «لاضرر» متفق بوده و اختلافی در پرداخت وارده به متضرر وجود ندارد. آنچه مورد اختلاف است مفهوم خسارت تأخیر تأدیه است و اینکه آیا این خسارت از مصادیق ضرر است یا خیر؟ مشهور فقهای امامیه خسارت مذکور را عدم النفع دانسته و چون معتقدند که «عدم النفع لیس بالضرر» خسارت تأخیر تأدیه را ضرر ندانسته و در نتیجه قائل به جبران آن نیستند و معتقدند چنانچه وجهی از این بابت از متعهد اخذ شود، ربا و حرام است.

با توجه به نظریات محقق نائینی که معتقد است نفع و ضرر با عرف است و عدم النفع در مواردی که مقتضای آن کامل شده باشد، ضرر به شمار می آید (خوانساری، ۳/۳۷۸،...)، می توان قول مشهور فقهای امامیه را ناظر به عدم النفعی دانست که عرف آن را ضرر نمی داند.

عده ای از فقها و حقوقدانان معتقدند که ماهیت خسارت تأخیر تأدیه ضرری است که به متعهد له وارد شده است. این گروه در این خصوص به ارزش اعتباری اسکناس که ماهیت آن عبارت است از قدرت خرید و توان رفع احتیاجات، استناد می کنند و معتقدند که چنانچه بدهی به میزان یک میلیون تومان شامل همان میزان قدرت خرید باشد، تأدیه آن نیز بایستی به همان میزان قدرت خرید باشد و اگر مبلغ مورد تأدیه یک میلیون تومان نتواند برابر قدرت خرید واقعی در هنگام قرض باشد، در واقع ذمه متعهد بری نشده و او به تعهدات خود عمل ننموده است. اینان جهت اثبات نظریه خود به قاعده فقهی «اتلاف» استناد می کند. اما ماهیت خسارت تأخیر تأدیه مورد مطالبه بانکها کاملاً با موارد فوق

متفاوت است و اکثر فقها در این نظر متفقند که این خسارت ربا نیست. در واقع علت وجودی این خسارت ناشی از عهد شکنی متعهد و بدهکار است که بایستی مطابق قواعد ضمان قهری، ضرری را که متعهد سبب ایجاد آن شده جبران نماید. این خسارت با شرحی که گذشت عوض اضافی در برابر دین نیست، بلکه التزامی است جداگانه که سبب آن تقصیر بدهکار است و این راه حلی است که بدون تنافی با قواعد فقهی، موجبات جبران خسارت وارده به متضرر را فراهم می آورد و با اصول کلی حقوقی نیز سازگار است و مشروعیت خود را نیز از قاعده «المؤمنون عند الشروطهم» می گیرد و موجب التزام متعهد و مدیون به ایفای تعهد خود در موعد مقرر می گردد.

کتابشناسی

قرآن کریم.

اصفهانی، محمد حسین، حاشیة المکاسب، بی جا، ۱۴۱۸ق.

امامی، سید حسن، حقوق مدنی، تهران، ۱۳۶۴.

بهمنند، محمد و محمود بهمنی، بانکداری داخلی، تهران، ۱۳۷۰.

خوانساری، موسی، منیة الطالب فی شرح المکاسب، تقریرات، محمد حسین نائینی، قم، ۱۴۱۸ق.

خمینی، سید روح الله (امام)، استفتاءات، قم، ۱۳۶۶-۱۳۷۶.

خویی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، قم، ۱۳۷۱.

سبحانی، جعفر، مجله رهنمون، شماره ۶.

شورای عالی بانکها، بخشنامه ش ۲۶۳، مورخ ۱۳۵۹/۹/۲۰ به کلیه بانکها.

شورای عالی بانکها، بخشنامه ش ۲۱۶، مورخ ۱۳۶۱/۲/۲۴ به کلیه بانکها.

قانون آیین دادرسی مدنی.

قانون مدنی.

کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، تهران، ۱۳۶۸.

نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، به کوشش محمود قوچانی، تهران، ۱۳۹۴ق.